

# زندگی جورج اورول

تألیف و تلخیص:  
ب. ت. اوکسلی

ترجمہ:  
شہرام جعفری



## زندگی جورج اورول



- تألیف و تلخیص: ب. ت. اوکسلی
- مترجم: شهرام جعفری
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
- چاپ اول: ۱۳۹۶
- تیراژ: ۱۱۰ نسخه
- قیمت: ۱۲,۵۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۶۲-۷ - ISBN: 978-600-8137-62-7

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳

تلفن: ۰۶۶۴۶۶۳۶۰ - ۰۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵

[www.ParNashr.ir](http://www.ParNashr.ir)

## مندرجات مطالب

مقدمه‌ی مترجم .....	۵
فصل ۱: نویسنده، انسان و نگارش .....	۹
فصل ۲: اوضاع جهان در دوران اورول .....	۳۵
فصل ۳: دیدگاه‌های اساسی .....	۶۷
فصل ۴: دو واقعه‌ی تاریخی دوران وی .....	۱۰۵
فصل ۵: پنج شخصیت و دنیایشان .....	۱۳۳
فصل ۶: بینش آزاد .....	۲۰۹



## مقدمه‌ی مترجم

در مورد جورج اورول، نویسنده‌ای که در دیدگاه‌هایش - از ابتدای فعالیت ادبی تا انتها - تحولاتی ژرف به چشم می‌خورد، برخلاف آثارش بسیار کم گفته شده است و با این‌که شخصاً چنین کاری را در حیطه‌ی صلاحیت خود نمی‌دانم، فکر می‌کنم مطلبی وجود دارد که درک آن از جانب خوانندگان آثارش - که این روزها رو به فزونی گشته‌اند - ضروری است. نگاهی به آثار اورول نشان می‌دهد که علی‌رغم واقع شدن هر کدام‌شان در زمانی متفاوت، همگی - یا اکثریت آن‌ها - موضوع واحدی دارند و بالطبع نتیجه‌گیری واحد. سیر منطقی اندیشه‌های وی که در آثارش متبلور است، از بد تصویر کشیدن وضعیت طبقه‌ی پایین یا به قول خودش طبقه‌ی کارگر انگلستان و انتقادات بسیار شدید به سیستم اقتصادی اجتماعی آن کشور در اواخر دهه‌ی ۲۰ و اوایل دهه‌ی ۳۰ میلادی به تأیید یا با کمی خوش‌بینی به تأیید همراه با انتقادات سطحی آن سیستم در اواخر دهه‌ی ۳۰ و در دهه‌ی ۴۰ میلادی می‌انجامد. شاید بتوان این ادعای نویسنده را که اورول خود، اصلی‌ترین قهرمان خود بود را تأیید کرد، چرا که سرنوشتی به غیر از آن قهرمانانش یعنی نه

گردن نهادن که تأیید همان اوضاعی که داعیه‌ی مبارزه با آن را داشت نصیب وی نگشت. کاشتن تخم یأس و ناامیدی نسبت به سرنوشت بشر و به طریق اولی نسبت به سرنوشت هر مبارزه‌ای برای کسب امتیازات بیشتر، از اصلی‌ترین اهداف او بود. او سیمای استعمار بریتانیا را با پیروزی مبارزات مردم هند و کسب استقلال و اخراج انگلیسی‌ها از آن کشور، متحول شده می‌نمایاند گویی که پس از این واقعه، ماهیت سلطه‌طلبانه‌ی انگلستان به ماهیتی آزادی‌خواهانه تغییر یافته است و دیگر انگلستان مهد آزادی است، چرا که «این کشور تنها جایی است که در آن مردان مسلح در خیابان‌ها پرسه نمی‌زنند و کسی از پلیس مخفی در وحشت نیست» (از متن کتاب). ای کاش زنده بود و سرکوب وحشیانه‌ی معدنچیان اعتصابی را می‌دید، گو این که چون این بسیار دیده و خود نیز درباره‌اش نگاشته بود.

گفته می‌شود اورول مذهبی نبود، ولی در خلال آثارش این نکته کاملاً مشهود است که افکار وی پس از درگیری‌های بسیار با تناقضات کاملاً آشکار به اخلاق‌گرایی و گردن نهادن به سرنوشت و تقدیر که از اصول بنیادین مسیحیت است متمایل می‌شود. مسیحیت برعکس اسلام انقلابی و تحول‌طلب، عمدتاً به تثبیت اوضاع موجود پیرامونش رأی مثبت داده و نقش سازش‌کارانه ایفا کرده است. (این ادعا را نباید حمل بر نفی مبارزات ضدامپریالیستی مسیحیت و روحانیت مسیحی به‌خصوص در اواخر دهه‌ی هفتاد به بعد و به‌خصوص در آمریکای لاتین و مرکزی دانست.)

اورول در مجموعه‌ی آثار خود پس از کشمکش بسیار بر سر اعتقاد به جهان دیگر و عقاید مذهبی در مورد زندگی می‌نویسد:

«مشکل اصلی اینست که ضمن پذیرش مرگ به عنوان انتها، چگونه می‌شود عقاید مذهبی را (نسبت به زندگی) به شرایط نخست برگرداند.»  
در جایی دیگر می‌گوید:

«اگر مرگ همه چیز را به پایان ببرد، آن وقت باور کردن این که انسان می‌تواند حتی در عین شکست خوردگی محقق باشد، بسیار مشکل‌تر خواهد بود.»

ولی او از این اعتقادات مذهبی در جهت مبارزه استفاده نکرد، چرا که با مبارزه - یا چیزی که خود مبارزه می‌خواند - بدرود گفته بود. توضیح این که چرا او رول که به مبارزه بر علیه استعمار و به قول خودش بر علیه تمام مظاهر ستم انسان بر انسان اعتقاد داشت، در پایان زندگی به آستان‌بوسی گردانندگان سیاست جزیره می‌رود، شاید وظیفه‌ی یک جامعه‌شناس و یا در بعدی محدودتر یک روان‌شناس باشد، ولی آنچه احتیاج به توضیح ندارد اینست که دیگر برای او مبارزات کارگران لنگشایر و یورکشایر به کجا بیانجامد یا این که استعمار نوین بریتانیا چه بلایی بر سر مردم کشورهای تحت سلطه بیاورد اهمیتی نداشت. او ظاهراً با فاشیسم آلمانی و ایتالیایی و یا از هر نژاد دیگر عناد می‌ورزید، ولی خود تا مغز استخوان به اندیشه‌ی ملی‌گرایی افراطی یا نژادگرایی آغشته بود:

«تمام دنیای انگلیسی‌زبان به وسیله‌ی ایده‌ی برابری انسانی به هم پیوسته است... از فرهنگ انگلیسی‌زبانی، اگر فاسد نشده باشد بالاخره یک جامعه‌ی آزاد و برابر انسانی خواهد رویید.»

کتابی که در دست دارید، نقدنامه‌ای است در مورد آثار اورول که طبیعتاً تمام محتوای آن مورد توافق مترجم نبوده است و حتی سبک نگارش نویسنده که وجه مشخصه‌ی آن استفاده از جملات بلند و به کارگیری انشایی رسمی است.

شهرام جعفری

عمرها باید که تا یک کودک از روی طبع  
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

# فصل ۱

---

نویسنده، انسان و نگارش



## مستندنویسی، رساله‌ای، مجادله‌ای

«در دورانی آرام و صلح‌آمیز ممکن بود کتاب‌های خوش‌عبارت و فصیح و یا توصیفی و ساده بنویسم و از صداقت سیاسی‌ام بی‌خبر بمانم، ولی حالا مجبورم یک مقاله‌نویس باشم.»

جورج اورول در اواخر عمرش این قطعه را در مقاله‌ای به نام «چرا می‌نویسم» (۱۹۲۶) نوشت، جایی که ادامه می‌دهد:

«کاری که من در طول ده سال گذشته می‌خواستم انجام دهم این بوده که نگارش سیاسی را به یک هنر تبدیل کنم. نقطه‌ی شروع من همیشه یک احساس یگانگی، یک حس مشترک از بی‌عدالتی است.

وقتی برای نوشتن کتابی می‌نشینم به خودم نمی‌گویم که «می‌خواهم یک اثر هنری تهیه کنم»، من می‌نویسم به خاطر دروغ‌هایی که می‌خواهم آن‌ها را افشا کنم، به خاطر حقایقی که می‌خواهم توجه مردم را به آن‌ها جلب کنم و اولین خواسته‌ی من یافتن گوش شنواست. ولی من قادر به نوشتن یک کتاب و یا حتی یک مطلب بلند مجله‌ای نیستم، مگر آن‌که در ضمن تجربه‌ی مربوط به زیباشناسی و هنر باشد. هرگونه توجهی به آثار من داشته باشد در خواهد یافت که

آن‌ها خیلی بیشتر شامل آن چیزی هستند که یک سیاستمدار حرفه‌ای هم آن را بی‌ربط و بی‌مناسب تلقی می‌کند حتی وقتی که یک تبلیغ سیاسی رک و پوست‌کنده باشد.»

م.م.پ. ج (ج ۱ ف ۶ ص ۲۸۰۱)\*

اورول انگیزه‌های فردی برای نگارش را تحت چهار عنوان طبقه‌بندی می‌کرد: خودستایی (تمایل به باهوش به نظر آمدن، مورد صحبت بودن، پس از مرگ در خاطره‌ها باقی ماندن) یا علاقه‌ی شدید هنری (مشاهده‌ی زیبایی در دنیای مادی، با... در لغات و ترکیب صحیح آن‌ها)، محرک تاریخی (تمایل به دیدن پدیده‌ها همان‌گونه که وجود دارند، یافتن حقایق و جمع‌آوری آن‌ها برای استفاده‌ی آیندگان)، قصد سیاسی (تمایل به حرکت دادن جهان در یک سمت مشخص، جهت دادن به عقاید مردم دیگر در مورد نوع جامعه‌ای که می‌بایست برای آن مبارزه کنند). او در مقاله‌ای که ابتدا نقل شد این‌گونه تفسیر می‌کند:

«من نمی‌توانم با اطمینان اظهار کنم که کدام یک از انگیزه‌های من از باقی قویتر هستند، ولی می‌دانم که کدام یک از آن‌ها استحقاق تاسی کردن را دارند. در جستجوی آثارم، درمی‌یابم که بدون استثناء جایی که فاقد هدف سیاسی بودم کتاب‌های بی‌روح نوشتم و خود را در نقل قول‌های پرچاه و جلال، جملات بی‌معنی، صفات تزینی و کلاً دغل‌کاری گیر انداختم.»

(همان‌جا فصل هفتم، ص ۱ و ۳۰)

\*. مجموعه‌ی مقالات، پاورقی‌ها و جزوات.